

Iran – Ottoman dispute over the city of Bagsae

Hamid Basiratmanesh¹ | Morad Moradi Moghaddam²

**GANJINE-YE
ASNAD**
Historical Research &
Archival Studies Quarterly

Abstract:

Purpose: This paper reports Iran-Ottoman disputes over the region of Bagsae, owned by Iran since the Safavid time, and its final annexion to the Ottoman Empire in 1914.

Methodology and Research Design: Archival records and library resources were examined for gathering data.

Findings and Conclusion: Security concerns of the Ottomans were due to the proximity of Bagsae city to the central Mesopotamia cities and the Tigris river. Also, supply of irrigation water flow from Iran to downstream areas of Konjancham and Changooleh was a major concern for the Ottomans. Prolonged border disputes resulted in a sense of insecurity among the population and led to widespread immigration from Poshtkooch to the Ottoman territory. Eventually according to the 1914 treaty an area of 7 to 20 km width and more than 200 kilometers length including the city of Bagsae was transferred to the Ottomans.

Keywords:

Iran; Ottoman Empire; Bagsae; Feli Governors.

1. Assistant Professor, Department of History, Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution, Tehran, I. R. Iran
basirat1341@yahoo.com

2. PhD Student of History of Islamic revolution, Research Institute of Imam Khomeini and Islamic revolution, Tehran, I. R. Iran

(Corresponding Author)
morad1356moradi@yahoo.com

Copyright © 2019, NLAJ (National Library & Archives of I. R. Iran). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and adapt the material for any purpose.

Ganjine-Ye Asnad

«114»

Peer-reviewed Journal | National Library & Archives of I. R. Iran, Archival Research Institute

ISSN: 1023-3652 | E-ISSN: 2538-2268

Digital Object Identifier(DOI): 10.22034/ganj.2019.2359

Indexed by Google Scholar, Researchgate, ISC, SID & Iran Journal | <http://ganjineh.nlai.ir>

Vol. 29, No. 2, Summer 2019 | pp: 6 -30 (25) | Received: 15, Dec. 2017 | Accepted: 6, Aug. 2018

Historical research





فصلنامه تحقیقات تاریخی
و مطالعات آرشیوی

اختلاف ایران و عثمانی بر سر شهر باغسائی

حمید بصیرت منش^۱ | مراد مرادی مقدم^۲

چکیده:

هدف: بررسی اختلافات ایران و عثمانی بر سر شهر باغسائی و چگونگی و چرایی الحاق آن به امپراتوری عثمانی و کشور عراق. به نقش آب در بروز و تداوم این منازعه مرزی و اثر آن در مهاجرت ساکنان پشت کوه به عراق پرداخته شده است.

روش / رویکرد پژوهش: داده‌ها با بهره‌گیری از اسناد آرشیوی و منابع کتابخانه‌ای گردآوری و تحلیل شده است.

یافته‌ها و نتیجه‌گیری: دغدغه امنیتی عثمانی‌ها به‌خاطر نزدیکی باغسائی به شهرهای مرکزی عراق و رود دجله از یک‌سو و ضرورت تأمین آب برای مناطق پایین‌دست دو رود کنجان‌چم و چنگوله در عراق از سوی دیگر سبب بروز و تداوم منازعات مرزی و بروز ناامنی مداوم و مهاجرت گسترده ساکنان پشت‌کوه به عراق شد. درنهایت با معاهده ۱۹۱۴ شهر باغسائی از ایران جدا شد.

کلیدواژه‌ها:

ایران؛ عثمانی؛ باغسائی؛ والیان فیلی.

۱. استادیار تاریخ انقلاب اسلامی پژوهشکده

امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، ایران

basirat1341@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری تاریخ انقلاب اسلامی،

پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی،

تهران، ایران، (نویسنده مسئول)

Morad1356moradi@yahoo.com



گنجینه اسناد

«۱۱۴»

فصلنامه علمی | سازمان اسناد و کتابخانه ملی ج.ا.ایران - پژوهشکده اسناد

شاپا (چاپی): ۱۰۲۳-۳۶۵۲ | شاپا (الکترونیکی): ۲۵۳۸-۲۲۶۸

شناسانه برنمود رقمی (DOI): ۱۰.۲۲۰۳۴/ganj.۲۰۱۹.۲۳۵۹

نمایه در ISC, SID, Researchgate, Google Scholar و ایران ژورنال | <http://ganjineh.nlai.ir>

سال ۲۹، دفتر ۲، تابستان ۱۳۹۸ | صص: ۶- ۳۰ (۲۵)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۹/۲۴ | تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۵/۱۵

تحقیقات تاریخی

۱. مقدمه

پیشینه حاکمیت ایران بر شهر مرزی باغسائی به دوره صفوی می‌رسد؛ بدین نحو که همواره والیان پشت‌کوه آن را اداره می‌کردند و در زمان انعقاد معاهده اول ارزروم (۱۲۳۸ق/۱۸۲۳م) و دوم ارزروم (۱۲۶۳ق/۱۸۴۷م) و در زمان گردش وکلای دول چهارگانه ایران، عثمانی، انگلستان و روسیه در سال ۱۲۶۸ق هم جزئی از خاک ایران بود و عثمانی‌ها هیچ‌گونه ادعایی درباره آن و دیگر مناطق مرزی پشت‌کوه نداشتند. ولی عثمانی‌ها از سال ۱۲۸۲ق به بعد برخلاف قرارداد استاتوکو^۱ و منافی حکم صریح ماده سوم^۲ عهدنامه دوم ارزروم تهاجم مکرر به مناطق باغسائی، صیفی، ملخطای، معادن نمک پشت‌کوه و دیگر مناطق مرزی پشت‌کوه را بنا گذاشتند و مدعی مالکیت بر آن مناطق شدند و از پذیرفتن مرزهای ایران در آن منطقه خودداری کردند. همین موضوع مقدمه‌ای شد تا از سال ۱۲۸۲ق به بعد سراسر مرزهای پشت‌کوه محل نزاع دو کشور شود. حکومت مرکزی ایران در مواجهه با حملات مکرر عثمانی‌ها و اعراب مرزنشین به باغسائی و دیگر مناطق مرزی پشت‌کوه فقط اقدامات دیپلماتیک و حقوقی انجام داد و هرگز اقدامی نظامی و تدافعی برای دفع حملات مکرر عثمانی به آن منطقه انجام نداد. هرچند دولت ایران و عثمانی در دوره صدارت سپه‌سالار در سال ۱۲۸۸ق بر متروک‌الزرع شدن باغسائی موافقت کردند و بعدها هم ایران طبق معاهده تحدید حدود ۱۹۱۴م به مجزاشدن شهر باغسائی از خاک ایران و ضمیمه شدن آن به قلمرو عثمانی رضایت داد، ولی والیان پشت‌کوه بدون توجه به این دو قرارداد، با کمک ایلات و عشایر آن منطقه بارها تجاوزات عثمانی‌ها و اعراب عراق به آن منطقه را دفع کردند و هم‌چنان آن منطقه را در تصرف خود نگاه داشتند و به کشت و زرع در آن پرداختند. در نهایت دولت عثمانی به دلیل سماجت غلام‌رضاخان، والی پشت‌کوه، بر تعلق باغسائی به خاک ایران، پذیرفت که آن منطقه تا زمان حیات والی در اختیار او باشد و مالکیت شخصی او را بر اراضی باغسائی - باوجود ضمیمه شدن آن به خاک عثمانی - پذیرفت.

موضوع مورد تحقیق، فاقد پیشینه پژوهشی مستقلى است و تاکنون در باره آن پژوهشی صورت نگرفته است. در این پژوهش سیر تحولات تحدید حدود مرزهای ایران و عثمانی در منطقه پشت‌کوه و چرایی و چگونگی جداشدن منطقه باغسائی از ایران بررسی خواهد شد. در این راستا به این پرسش اصلی پاسخ داده خواهد شد که اختلافات ارضی ایران و عثمانی بر سر منطقه باغسائی چه فرایندی را طی کرده و چه پیامدهایی را به دنبال داشته‌است؟

۱. قرارداد استاتوکو در باب سرحد دو دولت ایران و عثمانی در سال ۱۲۸۶ق/۱۸۶۹م مابین سفیر ایران، حاج میرزا حسین‌خان و محمدامین عالی‌پاشا، وزیر امور خارجه عثمانی، منعقد و مبادله شد (جعفری ولدانی، ۱۳۷۶، ص ۶۴۶).

قاعده استاتوکو عبارت بود از این‌که متنازع‌فها در همان حالتی که در ایام رسیدگی کمیسرهاى دول اربعه بوده‌است باقى و برقرار بماند و این قاعده از طرف دولتین و مأمورانشان در آن مناطق کاملاً رعایت شود و از حرکتی که خلاف آن باشد اجتناب و احتراز شود (جعفری ولدانی، ۱۳۷۶، ص ۶۴۶).

۲. ماده سوم عهدنامه ارزروم: دولتین پذیرفتند که از سایر دعاوی ارضی خود درباره یکدیگر صرف‌نظر کنند و مأمورانی تعیین کنند تا طبق ماده ۲ به تحدید حدود و تعیین سرحد دو کشور پردازند (جعفری ولدانی، ۱۳۷۶، ص ۳۳).



۲. جغرافیای تاریخی باغسائی

باغسائی تنها منطقه پشت کوه است که به طور مستمر از دوره باستان تا اوایل دوره پهلوی به مناسبت‌های مختلف نامش در منابع تاریخی و جغرافیایی آمده است. واقع شدن باغسائی در مسیر راه ارتباطی جنوب و مرکز ایران به بین‌النهرین از یک سو و قرار گرفتن آن در سرحد جغرافیای سیاسی و نژادی ایران و عثمانی از سوی دیگر اهمیتی ویژه به این شهر داده بود که آگاهی از آن به درک بهتر تحولات این منطقه در دوره مدنظر، کمک می‌کند. در منابع تاریخی، اسم منطقه «باغسائی» به اسامی «باکسایا»، «باغسائی» و «باغشاهی» هم آمده است و در زبان کردی ایلامی به آن «باغسای» گفته می‌شود. باغشاهی کلمه‌ای فارسی است که بیشتر در اسناد و منابع دوره قاجار آمده است و در منابع تاریخی قبل از دوره قاجار «باکسایا» یا «بکسایه» آمده است. برخی ریشه کلمه «باکسایا» را از زبان آرامی می‌دانند که در این زبان «با» به معنی خانه و شهر است و «کسایا» به معنی چادر است (لغة العرب، ۱۲۹۴ ش، ص ۵۰): به عبارت دیگر باکسایا به معنی شهر چادرهاست.

«باکسایا» در دوران خسرو انوشیروان بخشی از شهرستان تازه تأسیس رومیه در سواد عراق بود. (طبری، ۱۳۸۴، ص ۱۹۸). هم‌چنین کتاب مسالک و ممالک، باکسایا را یکی از پنج طسوج (ناحیه) استان «بازیجان خسرو» از منطقه سواد عراق معرفی می‌کند (ابن خردادبه، ۱۳۷۱، ص ۲۷). احمد ابن ابی یعقوب نیز از «بادرایا» و «باکسایا» به عنوان دو طسوج (ناحیه) نام برده است (ابن ابی یعقوب، ۱۳۴۷، ص ۱۰۰).

در کتاب معجم البلدان درباره باکسایا چنین آمده است: شهری است نزدیک بندنیچین و بادرایا و در بین بغداد و واسط در سمت شرقی منطقه نهر روان واقع شده است (السامرائی، ۱۹۹۶، ص ۱۹۲). در قرن هشتم حمدالله مستوفی باکسایا و بادرایا را دو قصبه از قصبات توابع بیات معرفی می‌کند (مستوفی قزوینی، ۱۳۸۹، ص ۳۹). هم‌چنین لسترنج، بندنیچین در جنوب شاهراه خراسان را کرسی دو ولایت بادرایا و باکسایا معرفی می‌کند و از باکسایا به عنوان قریه‌ای یاد می‌کند که هنوز باقی مانده است (لسترنج، ۱۳۷۷، ص ۶۹).

باغسائی در فاصله تقریباً بیست و پنج کیلومتری روستای چنگوله کنونی (در جنوب شهرستان مهران)، در کنار رود چنگوله و در حدفاصل شهر بدره و علی غربی در کشور عراق واقع شده و اکنون جزئی از استان واسط عراق است. اراضی صیفی و ملخط‌وای نیز به فاصله کمی در شمال غربی باغسائی واقع شده‌اند.

مشیرالدوله مرزهای شهر باغسائی را به شکل نیم‌دایره‌ای ترسیم می‌کند که تنها شامل مزارع و مراتع اطراف باغسائی می‌شده است. بنابه نوشته او تعیین حدود مرزهای ایران و عثمانی در پشت‌کوه در اکثر مناطق به تبعیت از کوه‌های حمزین مشخص شده است؛ ولی خط مرزی



با عبور از تنگه مرزی منگله «از تبعیت رشته جبل حمزین بیرون آمده، به طرف صحرا یعنی به سمت جنوب و مغرب میل کرده [و] به حرکت قوسی در سمت مشرق و جنوب مزرعه برع شوهان... به گنبد امامزاده سید محمد رسیده و بعد از آن از یسار رود چنگوله به یمین آن گذشته [و از] جنوب قلعه مخروبه موسوم به علی خان و شمال قلعه نامر [از] کنار جنوب غربی مزرعه شهابی رد شده باز به سمت رشته جبل حمزین میل کرده [تا] به ذروه قلعه ویزان برمی خورد و بدان واسطه از دهنه تنگ منگله تا نقطه ذروه قلعه ویزان قریب به نیم دایره تمام احداث می کند» (مشیرالدوله، ۱۲۷۲ق، ص ۵۰). با این اوصاف باغسائی تنها شهر و منطقه‌ای از خاک ایران بود که در جنوب کوه‌های حمزین و در نزدیک‌ترین فاصله از رود دجله واقع شده بود.

میرزا محب علی خان درباره حد و حدود منطقه باغسائی چنین گزارش می دهد: «شرقاً و شمالاً به اراضی دولت علیه ایران متصل است و غرباً به اراضی بادرائی و جسان و جنوباً به حاشیه یسار شط بغداد [رود دجله] منتهی می باشد.» او در ادامه درباره جزئیات حد و حدود شمالی و شرقی باغسائی آورده است: «شمالاً به جبل حمزین و شرقاً به [رود] دویرج یعنی از هر دو طرف مزبوره به خاک ایران متصل و به اراضی پشت کوه محدود است» (مرندی یکانلو، ۱۳۹۵، صص ۱۰۰-۱۰۱).

درویش پاشا مأمور تحدید حدود امپراتوری عثمانی با استناد به مکتوب اهل بدره، محل تغییر نام رود چنگوله به «نهر الوادی» در جنوب باغسائی و از آنجا تا بادرائی در غرب و تا رود میمه در جنوب شرقی را خط مرزی ایران و عثمانی در منطقه باغسائی مشخص کرد؛ به گونه‌ای که آنچه از این حدود به سمت کوه‌های ایلام می رفت به ایران تعلق داشت و آنچه از این حدود به سمت مناطق مسطح و رود دجله می رفت به امپراتوری عثمانی تعلق داشت (درویش پاشا، ۱۲۸۷ق، ص ۱۷).

۳. اهمیت باغسائی

باغسائی پرجمعیت‌ترین و آبادترین شهر و منطقه پشت کوه ایلام بود. این منطقه در دوره والیان تا دهه ۱۲۸۰ق آباد و دارای مزارع گسترده و باغات خرما و مرکبات بود و در هنگام آبادانی و امنیت بیش از سیصد خانوار در آن ساکن بودند؛ به گونه‌ای که از آن به عنوان شهر هم یاد شده است. عمده کار کشاورزی و باغداری اهالی پشت کوه در عصر والیان، در باغسائی و منطقه زیربند انجام می شد؛ «به حدی که می توان گفت زراعت عمده و انتفاع فلاحی اهالی منحصر به صفحه باغسائی بوده است و بس» (مرندی یکانلو، ۱۳۹۵، ص ۱۰۱).

باغسائی مهم‌ترین منطقه مرزی پشت کوه ایلام بود که بیش از ۷۰ سال تا الحاق آن به عراق در سال ۱۳۰۶ش مدام بین والیان پشت کوه با حاکمان عراق بر سر آن جنگ و درگیری

۱. ذروه (ze(o)/rve/نوک؛ بلندی؛ جای بلند مانند قلعه کوه.



رخ می داد. میرزاجانب علی خان معتقد بود که حفظ باغسائی به اندازه بندر محمره [خرمشهر] و تنگه قطور برای ایران اهمیت دارد (مرندی یکانلو، ۱۳۹۵، ص ۱۳۳). آنچه باغسائی را از دیگر مناطق پشت کوه ایلام متفاوت می کرد عبارت بود از:

وجود آب فراوان و قابل شرب که عمده آن از رود چنگوله تأمین می شد، اهمیتی ویژه به منطقه باغسائی داده بود؛ چراکه اختلاف سطح آب رودخانه چنگوله از اراضی باغسائی به کمترین حد خود می رسید و برای اهالی پشت کوه این امکان وجود داشت که با ایجاد جویبارهایی، آب رودخانه را به سمت مزارع و باغات خود هدایت کنند. مزارع باغسائی به برکت رودخانه چنگوله آنچنان آباد و پرمحصول بودند که باغسائی را به صورت انبار غله پشت کوه درآورده بودند.

نزدیکی باغسائی به رود دجله و شهرهای عراق از جمله بدره، جسان، بغداد و عتبات از یکسو و بودن در مسیر راه کاروان رو زوار و تجار مناطق خوزستان، لرستان و ایلام به عراق از سوی دیگر، اهمیتی ویژه به آن داده بود؛ به گونه ای که باغسائی را به صورت مهم ترین مرکز خرید و فروش اهالی پشت کوه درآورده بود که در آن مازاد محصولات دامی و کشاورزی خود را می فروختند و کالاها و محصولات وارد شده از شهرهای عراق را می خریدند. از گذشته بسیار دور تا عصر پهلوی مسیر باغسائی یکی از راه های عبور مناطق مرکزی و جنوبی ایران به مناطق مرکزی عراق و عتبات عالیات بود و این مسیر «راه معروف عبور و مرور قافله و زوار از باغسائی تا صیفی و ملخطوی و داخله پشت کوه [بود]» (مشیری، ۱۳۴۸، ص ۱۰۲).

ویژگی هایی که بر شمردیم به همراه مراتعی وسیع که پس از دو دوره بارش، سرسبز و آماده علف چری احشام می شد، باعث شده بود که باغسائی به صورت مهم ترین مرکز قشلاق نشینی عمده والی، ایلات و طوایف پشت کوه در آید؛ به گونه ای که در دو فصل پاییز و زمستان علاوه بر خانوارهای یکجانشین باغشاهی، عمده والی با بیش از هزار تا هزار و پانصد خانوار، و خانوارهای زیادی از دیگر ایلات و طوایف پشت کوه در باغسائی و مراتع اطراف آن اسکان می یافتند.

۴. پیشینه حاکمان باغسائی

استناد به پیشینه مالکیت مناطق مورد مناقشه در مرزهای ایران و عثمانی یکی از ادله اثبات مالکیت هر دو کشور بر منطقه مدنظر بود؛ از این رو میرزاجانب علی خان مسئول تحدید حدود ایران، سید تقی موسوی از اهالی باغسائی، و والی پشت کوه برای اثبات تعلق باغسائی به خاک ایران به پیشینه مالکیت آن استناد کردند و به معرفی حاکمان، ضابطان، مباشران، رؤسا و توشمالان آن منطقه پرداختند.



میرزا محب‌علی خان مدعی بود که «همیشه حکام و ضباط^۱ و مباشر و رئیسان باغسائی از طرف ولات پشت‌کوه معین [می‌شده‌اند]» و از دوره والی‌گری شاه‌وردی خان در حدود ۱۰۸۰ ق معاصر با شاه‌سلیمان صفوی تا زمان نگارش گزارش خود در سال ۱۲۸۷ ق «حکام و مباشرین» باغسائی «در هر عهده‌ی سال به‌سال معین است» (سید محب‌علی بن محمد تقی، ۱۳۰۱ ق، ص ۵۶).

والیان پشت‌کوه برای حفظ نظم، برقراری امنیت، اداره و سرپرستی طوایف و جمع‌آوری مالیات در مناطق مهم، ضابطانی را معین می‌کردند. قاسم‌بک و حسین خان از ضباط باغسائی در عهد حسن خان والی بودند. اسماعیل خان، توشمال‌محسن از توشمالان شوهان، قاسم‌بیگ شوهان، کرم‌الله بلوچ، ولدبیگ و ولد حیدر بیگ نشانگر و «چند سال [هم] سیدان ولد حسین علی باپیروند کرد از جانب علی خان والی» ضابط قریه باغسائی بودند (مرندی یکانلو، ۱۳۹۵، صص ۱۱۱-۱۱۴).

«سلیمان خان معروف به شاه‌سلیمان ولد مرحوم اسماعیل خان والی [در اواخر دوره زند و اوایل قاجار] یازده سال حاکم باغسائی بود.» اسماعیل خان، مهدی پسر عبدی، باقرخان، کرم‌الله، و رئیس عیسی از مباشران باغسائی در عهد علی خان والی بودند و عبدالله‌بیگ، ولدبیگ و نظربیک از مباشران باغسائی در عهد حسین‌قلی خان والی بودند (مرندی یکانلو، ۱۳۹۵، صص ۱۰۹).

۵. باغسائی در دوره گذر مأموران دولت‌های چهارگانه

براساس ماده سوم عهدنامه ارزروم، مقرر شده بود که کمیسیونی چهارجانبه برای تحدید حدود ایران و عثمانی تشکیل شود. در این راستا دولت ایران، میرزا جعفرخان مشیرالدوله را و دولت عثمانی، درویش‌پاشا را برای این کار انتخاب کرد. نمایندگان روسیه و انگلیس در این کمیسیون به ترتیب سرهنگ چریکف و سرهنگ ویلیامز بودند (جعفری ولدانی، ۱۳۷۶، ص ۶۱).

نمایندگان دولت‌های چهارگانه در سال ۱۲۶۸ ق به‌همراه یکدیگر کار تحدید حدود مرزهای ایران و عثمانی را تا «قصبه مندلیج» پیش بردند. در آن‌جا درویش‌پاشا، نماینده عثمانی، همراهی خود را با نمایندگان سه کشور دیگر به عزل حاجی جابر حاکم ایرانی محمره و برداشتن پرچم ایران از آن منطقه مشروط کرد که این شروط از سوی سه نماینده دیگر پذیرفته نشد؛ از این‌رو نماینده عثمانی از ادامه مسیر با دیگر نمایندگان خودداری کرد و آن‌ها بدون نماینده عثمانی وارد قلمرو پشت‌کوه و شهر باغسائی شدند (مشیرالدوله، ۱۲۷۲ ق، ص ۲۶).

۱. ضباط / zobbāt / جمع ضابط. ضابط: حاکم؛ والی؛ مباشر؛ پاسبان.



آنچه درباره گذر وکلای روس و انگلیس از منطقه باغسائی اهمیت دارد، این است که نمایندگان روسیه و انگلیس به تعلق تاریخی شهر و منطقه باغسائی به خاک پشت کوه و قلمرو ایران پی بردند و حکام و سکنه ایرانی آنجا را ملاقات کردند. میرزامحب علی خان هم در لایحه‌ای در دفاع از حدود ایران در کمیسیون مشترک مرزی ایران و عثمانی در سال ۱۲۹۲ق در دفاعیاتش درباره تعلق منطقه باغسائی به خاک ایران، به بازدید وکلای دولت‌های سه‌گانه از منطقه باغسائی استناد کرده است (مرندی یکانلو، ۱۳۹۶، ص ۴۵).

باین که درویش پاشا نماینده دولت عثمانی در سال ۱۲۶۸ق حاکمیت و مالکیت ایران بر شهر باغسائی را دیده بود و به تعلق باغسائی به عشایر فیلی هم اشاره کرده بود (درویش پاشا، ۱۲۸۷ق، ص ۱۷)، ولی باین حال عثمانی‌ها یک دهه بعد مدعی مالکیت منطقه باغسائی، صیفی، ملخطاوی و معادن نمک پشت کوه بودند.

۶. قلعه‌های مرزی باغسائی

والیان پشت کوه ایلام در جای‌جای مناطق مرزی قلعه‌هایی را ایجاد کرده بودند که از محل ایجاد آن‌ها می‌توان پی‌برد که مرزهای پشت کوه تا اواخر دوره قاجار از مهران تا فکه در جنوب شهرستان دهلران تا اراضی شرقی رود دجله را شامل می‌شده است. میرزامحب علی خان نیز با استناد به برخی از این قلعه‌ها به دفاع از تعلق باغسائی به خاک ایران پرداخته است. او با استناد به اعتراف سریع خورشیدپاشا در سیاحت‌نامه‌اش مبنی بر تعلق قلعه چنگوله به ولایت پشت کوه به درستی از تعلق باغسائی به خاک ایران دفاع کرده و در این باره نوشته است: «اعتراف سیاحت‌نامه به این که قلعه چنگوله در قطعه پشت کوه است، تصدیق است به این که باغسائی در قطعه پشت کوه است؛ چراکه اراضی چنگوله منحصر به باغسائی و مزارع آن است» (مرندی یکانلو، ۱۳۹۶، ص ۱۱۰).

باغسائی دو قلعه داشته است به نام‌های «قلعه قدیم» و «قلعه قیران» که به «قلعه تازه» معروف بوده است. این دو قلعه به همراه باغات، اراضی و خانه‌های ساکنان باغسائی به علت تعدیات و هجوم مکرر عثمانی‌ها به‌ویژه در سال‌های بین ۱۲۸۲ق تا ۱۲۸۸ق ویران شدند (مرندی یکانلو، ۱۳۹۵، ص ۱۰۳). دیگر قلعه‌های مرزی و نزدیک به باغسائی که ذیل دفاعیات مرزی به آن‌ها استناد و اشاره شده است، عبارت بودند از: قلعه حسینییه واقع در کنار رود میمه و در حدفاصل باغسائی و کوه‌الاماره عراق (مشیری، ۱۳۸۴، ص ۹۸)؛ قلعه صیفی (مرندی یکانلو، ۱۳۹۵، ص ۲۸۹) و قلعه ملخطاوی هر دو واقع در دشت مهران (مرندی یکانلو، ۱۳۹۵، ص ۲۱۵)؛ قلعه حسن خان فیلی واقع در جنوب باغسائی و قلعه علی خان والی بین جسان و باغسائی (مشیرالدوله، ۱۲۷۲ق، ص ۵۰).

۱ قلعه؛ حصار.



۷. باغسائی از آبادانی تا ویرانی

باغسائی در دوره صفوی تا اواسط دوره قاجار آنچنان آباد و پرجمعیت بوده که از آن بانام شهر یاد شده است. میرزماحب علی خان درباره آبادانی باغسائی در دوره صفوی چنین گزارش می‌دهد: «اما تفصیل باغات و نخلستان و دهکده باغسائی و توابع آن و زراع آن‌ها موافق تقریر بعض رؤسای اهالی باغسائی و طوایف شوهان و غیره و دلالت بعض نوشته‌جات قدیمه بدین قرار است که پیشتر یعنی در عهد قدیم به‌خصوص سلاطین صفوی و مقارن عهد سلطان مراد رابع، آبادی باغسائی به‌حدی بوده است که در بعض قبالة‌جات، بلده باغسائی نوشته شده است» (مرندی یکانلو، ۱۳۹۵، ص ۱۰۸).

کلب‌علی خان فرزند اسماعیل خان در اواخر دوره زند مدتی حاکم پشت‌کوه بود و به‌علت رقابت و کشمکش با دیگر والی‌زاده‌ها به ویرانی برخی از مناطق باغسائی پرداخت و باعث شد تعدادی از طوایف ساکن باغسائی آن منطقه را ترک کنند (مرندی یکانلو، ۱۳۹۵، ص ۱۰۸)؛ باین حال در دوره والی‌گری حسن خان والی (۱۲۱۰ق تا ۱۲۵۵ق) باغسائی هم‌چنان بخشی از آبادانی خود را حفظ کرد. پس از وفات حسن خان والی، حکومت مرکزی ایران والی‌گری منطقه پشت‌کوه را به سه فرزند او -احمدخان، حیدرخان و علی‌خان- واگذار کرد (ساکما، ۱۳۹۶-۲۹۵، ص ۱۵۸). در این میان علی خان والی به‌عنوان والی صفحه‌کرد انتخاب شد که باغسائی هم جزئی از آن بود. علی خان از یک طرف به‌دلیل ناتوانی در پرداخت مالیات سنگین مورد غضب حاکمان قاجار قرار گرفته بود و از طرف دیگر با برادران خود در صفحه‌محکی در کشمکش بود. همین موضوع موجب شد فترتی در پشت‌کوه به‌وجود آید و اعراب و نیروهای عثمانی به سراسر مرزهای پشت‌کوه هجوم آورند و باعث ویرانی قریه‌های بیات، دهلران و به‌ویژه باغسائی و اراضی صیفی و ملخطاولی شوند که این بی‌سامانی تا دوره والی‌گری حسین قلی خان تداوم داشت.

عثمانی‌ها یک سال بعد از گردش وکلای چهارگانه در مرزهای دو کشور ایران و عثمانی در سال ۱۲۶۹ق «برخلاف قرار «استاتوقو» تجاوز حدود نموده، یکی از مزارع باغسائی را که عبارت از غریبه باشد، عنفاً غصب و تصرف نمودند» که در واکنش به این اقدام، دولت ایران اعتراض کرد. هم‌چنین در دوره والی‌گری الله‌قلی خان، پسر و جانشین علی خان، اهالی باغسائی «از یک طرف به‌سبب تعدی عرب و عثمانی و از طرف دیگر به‌علت کم‌حالی و ظلم الله‌قلی خان والی، تاب اقامت نیاورده، متفرق شدند»؛ به‌گونه‌ای که برخی از اهالی باغسائی به عراق مهاجرت کردند؛ از جمله رئیس عیسی از بزرگان باغسائی به‌همراه عده‌ای دیگر به نزد شیخ سعد و مهدی علی خان در غریبه رفتند و در آنجا مشغول زراعت و فلاحت شدند و خمس محصول را به عثمانی‌ها می‌پرداختند. افزون بر این در سال‌های ۱۲۸۴ق و ۱۲۸۵ق



اعراب و عثمانی‌ها به باغسائی هجوم آوردند و قلعه باغسائی و خانه‌های آن‌جا را ویران کردند (مرندی یکانلو، ۱۳۹۵، ص ۱۱۰).

میرزا محب‌علی خان یکانلو درباره این دوره از فترت در پشت‌کوه، چنین گزارش می‌دهد: «...پنج سال قبل [۱۲۸۲ق]... عرب و عثمانی به علت فترت ولات و اختلال حالت باغسائی، فرصت جسته، تخطی حدود نموده، در غریبه احداث قلعه و بنای زراعت کرده، به جهت این‌که تمامی صفحه بسیطِ یسار شط [رود دجله] را تصاحب و یکپارچه متعلق و مخصوص عثمانی نمایند، عزم خودشان را راسخ نمودند که باغسائی را به کلی خراب و بایر سازند و اهل آن را به کلی متفرق نمایند» (مرندی یکانلو، ۱۳۹۵، ص ۱۱۰).

بنابه اسناد موجود، عثمانی‌ها و اعراب تا قبل از سال ۱۲۶۹ق تنها در مناطق مرزی پشت‌کوه باعث ناامنی می‌شدند و گاهی به غارت برخی عشایر پشت‌کوه می‌پرداختند؛ ولی در سال ۱۲۶۹ق اراضی غربیه در غرب باغسائی را هم تصرف کردند. از سال ۱۲۸۲ق هم عثمانی‌ها مدعی مالکیت باغسائی شدند و با تهاجمات مکرر آن منطقه را ویران کردند؛ در حالی که بنابه شهادت سید تقی موسوی از ساکنان باغسائی، عثمانی‌ها و اعراب تا آغاز دهه ۱۲۸۰ق هیچ‌گونه ادعایی بر باغسائی نداشتند (مرندی یکانلو، ۱۳۹۵، صص ۱۱۱-۱۱۴).

به نظر می‌رسد الله‌قلی خان تا سال ۱۲۸۵ق در «صفحه کرد» حاکم بوده‌است؛ ولی در این سال عمادالدوله حاکم کرمانشاه حکمرانی «صفحه کرد» را به حسین‌قلی خان واگذار کرد و او حاکم بالاستقلال پشت‌کوه شد (استادوخ، ۲۶۷-۴۹-۱۲۸۶ق). حسین‌قلی خان بعد از نزدیک به چهل سال، پشت‌کوه را به صورت یکپارچه در تحت حکمرانی خود درآورد و فوج پشت‌کوه را تشکیل داد (ساکما، ۲۵۶۹-۲۹۶۰) و از آن برای برقراری ثبات، امنیت و حفظ مرزهای قلمروش از هجوم اعراب و عثمانی استفاده کرد. حسین‌قلی خان، مقتدرترین والی پشت‌کوه، «دو دسته سرباز پشت‌کوهی» را برای دفاع از مرزهای پشت‌کوه و دفع تجاوزات عثمانی‌ها و اعراب عراق مأمور کرد که اگر یک روز غفلت می‌کردند «از اعراب و غیره خیلی بی‌اعتدالی به رعایای پشت‌کوهی» می‌شد (استادوخ، ۴-۱۱-۱۱-۲-۱۲۸۱ق).

هرچند در دوره حسین‌قلی خان ثباتی نسبی در پشت‌کوه ایجاد شد، ولی از آبادانی گذشته باغسائی جز خاطره‌ای باقی نماند. در سال ۱۲۸۷ق حسین‌قلی خان بخشی از اهالی باغسائی را بازگرداند و در قلعه باغسائی اسکان داد و هرکس در محل خود به زراعت پرداخت؛ ولی در ماه صفر همین سال، عثمانی‌ها به دستور مدحت‌پاشا و به فرماندهی محمدپاشا بابان به همراه توپ و نیروهای عرب به باغسائی هجوم آوردند و غله و تمامی محصول آن‌جا را ضبط کردند. در پی این حمله، اهالی باغسائی منطقه را تخلیه و فرار کردند. بعد از این حمله، میرزا محب‌علی خان یکانلو درباره وضع قریه باغسائی می‌نویسد: «الآن جز



چهار دیوار مخروبه که توی آن‌هم علامت بعضی خانه‌های خراب و بایر شده و قلیلی دیوار آن‌ها پیداست، آبادی و اثری از آن باقی نمانده‌است. من جمله قریب بیست و چهار آسیاب داشته‌است که الآن یکی از آن‌ها دایر و آباد نیست» (مرندی یکانلو، ۱۳۹۵، ص ۱۱۱). میزان خانوار ساکن در قلعه باغسائی در اوایل دهه ۱۳۰۰ ق به امنیت آن‌ها در مقابل تهاجمات و تجاوزات اعراب و عثمانی‌ها بستگی داشت و «از پنجاه‌شصت خانوار تا دویست سیصد خانوار» در نوسان بود (مرندی یکانلو، ۱۳۹۵، ص ۲۹۰).

به نظر می‌رسد که اقدام عثمانی‌ها در حمله به باغسائی و تخریب مجدد آن در سال ۱۲۸۷ ق، به علت انعقاد قرارداد استاتوکو بین دو دولت ایران و عثمانی در سال ۱۲۸۶ ق بوده باشد که براساس آن عثمانی‌ها باغسائی را جزئی از اراضی متنازعیه لحاظ می‌کردند که هیچ‌یک از دو دولت حق نداشتند در آن تصرف و آبادانی کنند یا بنا ایجاد کنند. والیان پشت‌کوه بعد از ویران‌شدن شهر باغسائی با آن‌که این منطقه را در تصرف خود داشتند، ولی فقط در آن کشت و زرع می‌کردند و به ندرت به ایجاد بنا یا احیای قلعه‌ها می‌پرداختند.

غلام‌رضاخان، آخرین والی پشت‌کوه، برای حفظ اراضی باغسائی، صیفی و ملخطوای بارها تجاوزات عثمانی‌ها و اعراب را دفع کرد و هم‌چنان آن اراضی را در تصرف خود نگاه داشت و تاجایی که مقدور بود سالانه بخشی از آن اراضی را به زیر کشت می‌برد (غلام‌رضاخان، ۱۳۸۴، ص ۲۲۳). به‌طور کلی عثمانی‌ها وضعیت آن اراضی را به‌گونه‌ای درآورده بودند که مانع هرگونه آبادانی دائمی در آن می‌شدند؛ از این‌رو هنگامی که غلام‌رضاخان والی در سال ۱۳۲۷ ق به ساخت بناهایی از قبیل قنات، حمام و آسیاب در اطراف آن اراضی اقدام کرد، با مخالفت عثمانی‌ها مواجه شد و آن‌ها به دولت ایران اعتراض کردند. از این‌رو علاءالسلطنه وزیر امور خارجه وقت در سال ۱۳۲۸ ق در تلگرافی به غلام‌رضاخان والی درباره اختلافات مرزی ایران و عثمانی در منطقه پشت‌کوه توضیح خواست. غلام‌رضاخان در جواب، ضمن رد ادعاهای عثمانی‌ها بر اراضی باغسائی، صیفی و ملخطوای آن اراضی را «ملک طلق» ایران معرفی کرد و هدف عثمانی‌ها را از این‌گونه ادعاهای ارضی چنین بیان کرد: «صریحاً عرض می‌کنم این آهوگردانی^۱ و بازی عثمانی‌ها [جهت] تصرف نمودن اراضی صیفی و ملخطوای و باغسائی است که ملک طلق دولت علیه ایران است. هرگاه یک وجب از این املاک را تصرف نمایند، [نه تنها] تمام پشت‌کوه را برده‌اند، بلکه به قانون علم هندسه دزفول و بوشهر را هم تصرف می‌کنند» (استادوخ، ۸-۲۴-۱۳۲۸ ق).

در پایان غلام‌رضاخان از علاءالسلطنه وزیر امور خارجه می‌خواهد که برای رهایی از سؤال و جواب و دردسرهای همیشگی اراضی باغسائی، صیفی و ملخطوای مأمورانی از هر دو دولت معین شوند تا تکلیف قطعی الحاق این اراضی به یکی از دو کشور

۱. با گُربزی (زیرکی) و با اغفال دیگران امری را رفته‌رفته به‌سوی مقصود خویش سوق دادن.



مشخص شود (استادوخ، ۸-۲۴-۱۳۲۸ق).

۸. نقش آب در ایجاد چالش بر سر منطقه باغسائی

آب یکی از عوامل مهمی بود که باعث شد عثمانی‌ها و اعراب عراق به‌طور مکرر به مناطق باغسائی، صیفی و ملخطاولی (اراضی دشت مهران) هجوم بیاورند. دو رود چنگوله و کنجان‌چم که از کوه‌های ایلام سرچشمه می‌گرفتند، پس از مشروب کردن اراضی باغسائی، صیفی و ملخطاولی به سرزمین عراق سرازیر می‌شدند و آب شهرها و روستاهای زیادی را در عراق تأمین می‌کردند. هنگامی که ساکنان پشت‌کوه اراضی وسیعی را در مناطق باغسائی، صیفی و ملخطاولی به زیر کشت می‌بردند، مناطق پایین‌دست این دو رود در امپراتوری عثمانی با کمبود آب مواجه می‌شدند؛ از این رو عثمانی‌ها و اعراب عراق برای تأمین آب شهرها و کشتزارهایشان، به‌طور مکرر به مناطق باغسائی، صیفی و ملخطاولی هجوم می‌آوردند و با آتش زدن مزارع و کشتزارها، و خراب کردن نهرهای اهالی پشت‌کوه مانع کشاورزی در آن مناطق می‌شدند و با زور، آب آن دو رود را به مناطق خود سرازیر می‌کردند و شهرها و کشتزارهای خود را توسعه می‌دادند (استادوخ، ۴۱-۳-۵-۱۳۲۳ق). به عبارتی می‌توان گفت که هدف عثمانی‌ها از ادعای ارضی بر سر مناطق مذکور بیش از آن‌که بر سر خاک باشد برای تأمین آب بود.

چنگوله مهم‌ترین رودی بود که از منطقه باغسائی می‌گذشت و به مسافت «سه فرسخ»، نهرهایی را برای زراعت در دو طرف آن ایجاد کرده بودند. میرزامحب‌علی خان در سال ۱۲۸۷ق برای اثبات تعلق باغسائی به خاک ایران نهرهای بزرگ و کوچک باغسائی و ریشه ایرانی نام آن‌ها را با جزئیات معرفی کرده‌است و نه نهر بزرگ باغسائی را با شاخه‌هایشان و طول و مساحت زیر کشت هر کدام با دقت و ویژه‌ای آورده‌است. بر این اساس نهرهایی که به سمت اراضی شرقی رود چنگوله ایجاد شده بودند، عبارت بودند از: «نهر بزرگ شوهان»، «نهر کندلان»، «نهر بزرگ سیدمحمد»، «شاه‌نهر لاجو»، «نهر بزرگ چه‌رود» و «شاه‌نهر گنجیجه». نهرهای غربی نیز شامل «نهر دیرمالی»، «نهر بزرگ شمالی» و «نهر بزرگ غریبه» می‌شدند (سید محب‌علی بن محمدتقی، ۱۳۰۱ق، صص ۱۵۹-۱۶۳).

غلام‌رضاخان والی پشت‌کوه در سال ۱۳۲۸ق در توضیح تنش‌های مرزی پشت‌کوه، برای اثبات تعلق باغسائی به خاک ایران به معرفی نهرها و زارعان باغسائی پرداخته‌است. او از سه نهر «حسن‌آباد»، «برع» و «گنجه» نام می‌برد که به ترتیب به طوایف شوهان و کاور، توشمالان شوهان، و رئیس‌های باغسائی تعلق داشته‌اند (استادوخ، ۸-۲۴-۱۳۲۸ق). گزارش غلام‌رضاخان مربوط به سال ۱۳۲۸ق است؛ یعنی ۴۱ سال بعد از گزارش



میرزماح‌ب‌علی‌خان در سال ۱۲۸۷ق و برخلاف گزارش میرزماح‌ب‌علی‌خان که از ۹ نهر بزرگ و ده‌ها نهر کوچک و چندین طایفه نام برده‌است، تنها از سه نهر و سه طایفه نام برده‌است. این گزارش می‌رساند که والیان پشت‌کوه باوجود هجوم‌های مکرر عثمانی و توافق دو دولت بر «متروک‌الزرع» شدن منطقه باغسائی در دوره صدراعظمی سپه‌سالار (مُتَمَّا، ۶۴۴۸۶ق، ص ۲)، هم‌چنان آن منطقه را در تصرف خود نگاه داشته بوده‌اند. تفاوت تعداد نهرها و طوایف به این علت است که بر اثر حملات مکرر عثمانی‌ها و اعراب، دیگر نهرهای باغسائی از بین رفته بوده‌اند و طوایف ذکر نشده نیز پراکنده شده بوده‌اند.

۹. طوایف ساکن و زارع در باغسائی

یکی از استنادهای میرزماح‌ب‌علی‌خان، سیدتقی موسوی، و والی پشت‌کوه برای اثبات حاکمیت و تعلق باغسائی به خاک ایران، معرفی طوایف ایرانی ساکن در باغسائی بوده‌است. طوایفی که در باغسائی ساکن بودند از طوایف ایل کرد، شوهان (مرندی یکانلو، ۱۳۹۵، ص ۱۰۸) و از طوایف بومی و اصیل منطقه پشت‌کوه بودند. این طوایف عبارت بودند از: طایفه شوهان، سادات سیدمحمد ناصرالدین، طایفه ابراهیم حصین، طایفه زرگوش، جماعت باغسائی‌ها، دیرمالی‌ها، بسیاری‌ها و گله‌دارها. هرکدام از این طوایف در نهرها و زمین‌های اختصاصی خود زراعت می‌کردند (مرندی یکانلو، ۱۳۹۵، ص ۱۰۸).

میرزماح‌ب‌علی‌خان در «لاحقه» خود که در نقد و رد سیاحت‌نامه خورشیدپاشا نوشته، درباره تعلق باغسائی به خاک ایران به اسامی ایرانی نهرها و طوایف پشت‌کوه استناد کرده‌است و در این باره آورده‌است: «هم‌چنین است حالت باغسائی که سکنه و زراع آن نیز طوایف پشت‌کوهی و بعضی فلاحان پشت‌کوهی است که اسامی اغلب نهرهای آن نیز به اسم همان زراع خود موسوم و همگی به لفظ فارسی است؛ مثل جوی و رود؛ از قبیل جوی کاوری، جوی شوهان، جوی باغسائی، لاجو، چه‌رود، جوی دیرمالی، جوی کندلان، جوی گنجیجه که همه به لفظ جوی یا رود است و کاوری و شوهان و دیرمالی هم از اسامی طوایف پشت‌کوهی است که من‌القدیم در آنجا سکنی و زراعت داشته و دارند، باغ‌ها و آسیاب‌ها به اسم خود ساخته‌اند» (مرندی یکانلو، ۱۳۹۶، ص ۱۱۳).

پس از ضمیمه شدن باغسائی به عراق در سال ۱۳۰۶ش برخی از خانوارهای کرد فیلی هم‌چنان در آنجا ماندند (استادوخ، ۳۲/۳۲-۱۹-۱۳۰۹ش)؛ به عبارتی دیگر با الحاق باغسائی به عراق بخشی از جمعیت پشت‌کوه نیز به آن کشور ملحق شد.

حملات عثمانی‌ها و اعراب باعث شد که تمام مناطق آباد و پرجمعیت پشت‌کوه در منطقه گرمسیری شامل شهر باغسائی، صیفی، ملخطوای، قریه دهلران و قریه بیات ویران و خالی از

۱. مؤنث لاحق؛ متمم؛ ضمیمه؛ پسایند؛ چیزی که به دنبال چیز دیگر آید.



سکنه شود و بیشتر ساکنان آن به ناچار به عراق مهاجرت کنند و در کنار همان رودخانه‌ها و نهرهایی به کشاورزی و دامداری بپردازند که از کنار زمین‌هایشان در ایران می‌گذشت. سفارت ایران در بغداد، یکی از اهداف مهم عثمانی‌ها را از حمله به مناطق مرزی ایلام بی‌سامان کردن و ناگزیر کردن مردم این منطقه به مهاجرت به عراق ذکر می‌کند و در این باره در گزارشی به تاریخ ۱۳۲۳ ق می‌نویسد: «چند سال است عثمانی‌ها می‌خواهند مرورا عشاير سرحدیه ایران را برای حصول منظورات باطنیه خود بی‌پا و پراکنده نمایند. بدیهی است عشاير همین‌که پراکنده شدند، به خاک عثمانی توطن نموده، اسباب آبادی مملکت عثمانی خواهند شد و آب‌های جبالیه دولت علیه ایران که حال عشاير ایرانیه از آن زراعت می‌کنند بعد از پراکنده شدن عشاير، بالطبع تماماً به خاک عثمانی آمده، ... و عشاير آنها متمکن و قوی خواهند شد؛ آن وقت بلامانع در کمال سهولت تجاوز حدود نموده، به منظورات... و مقاصد معموله خود نائل خواهند شد؛ چنانچه بعد از واقعه سومار، آب حیوان را به مندلیج آورده ساکنین سومار را پراکنده و مندلیج را آباد نمودند و از چند سال قبل به این طرف اراضی غریبه و سید محمد را تصرف نمودند و آب‌های جبالیه پشت کوه را به زرباطیه برده و دو ثلث اهالی پشت کوه به واسطه نداشتن محل زراعت پراکنده شده به خاک عراق عرب آمده‌اند» (استادوخ، ۴۱ - ۳/۲ - ۵-۱۳۲۳ ق).

در ادامه این گزارش تأکید می‌شود که والی در سال ۱۳۲۳ ق در اراضی باغسائی، صیفی و ملخطای زراعت کرده‌است و چنانچه بازهم عثمانی‌ها مزارع آن مناطق را آتش بزنند و نهرهایش را خراب کنند، «یک ثلث دیگر رعایای پشت کوهی به ملاحظه این که محل زراعت آنها منحصر به همان اراضی است، فراراً به خاک عثمانی خواهند آمد» (استادوخ، ۴۱ - ۲/۳ - ۵-۱۳۲۳ ق).

۱۰. فرایند جداسازی از خاک ایران

از زمان شکل‌گیری مرزهای ایران و عثمانی در دوره صفوی تا قرارداد ۱۹۱۴ م مساحت زیادی از مرزهای ایران در منطقه پشت کوه تا کناره‌های رود دجله کشیده شده بود و خط و نقطه‌ای مورد توافق طرفین در این منطقه وجود نداشت (مرندی یکانلو، ۱۳۹۵، صص ۱۳۳ و ۱۳۴).

منزعه اصلی ایران و عثمانی در منطقه پشت کوه شامل اراضی واقع در سمت شرقی رود دجله در حدفاصل کوه‌های حمربین تا رود دجله به عرض «پنج تا هشت نه فرسخ» و از بادرائی تا رود دویرج به طول نزدیک به «سی فرسخ» می‌شد. این منطقه مورد منازعه به دو قسمت غیر مساوی شمالی و جنوبی تقسیم می‌شد. منطقه شمالی شامل باغسائی و منطقه جنوبی شامل کوت‌الأماره می‌شد (مرندی یکانلو، ۱۳۹۵، صص ۱۰۰).



عثمانی‌ها ابتدا در سال ۱۲۶۹ق ادعای ارضی به منطقه غریبه را شروع کردند و با تجاوزات مکرر، زراعت اهالی باغسائی را در آن منطقه از بین بردند و مانع از زراعت در آن مناطق شدند؛ بنابراین اهالی باغسائی به ناچار آن منطقه را رها کردند. در ابتدا اعراب مرزی از آن مناطق به عنوان مرتع استفاده می‌کردند و به تدریج با حمایت عثمانی‌ها در سال ۱۲۸۲ق در منطقه غریبه ساکن شدند و به زراعت و بنای قلعه پرداختند. در سال ۱۲۸۴ق اعراب عثمانی در غریبه زراعت کردند که از طرف مأموران ایرانی ممانعت شد (مُتْمَا، ۶۴۴۸۷ق، ص ۲). غریبه منطقه‌ای در غرب باغسائی است که با نهری به همین نام آبیاری می‌شد و تقریباً نیمی از اراضی کشاورزی باغسائی را شامل می‌شد.

میرزاحب‌علی خان مسئول تحدید حدود ایران و عثمانی تأکید می‌کند که عثمانی‌ها منطقه غریبه را تا سال ۱۲۹۲ق در تصرف خود داشتند و از آن زمان تا الحاق رسمی باغسائی به عثمانی‌ها در سال ۱۹۱۴م هم‌چنان منطقه غریبه را در تصرف خود داشتند. میرزاحب‌علی خان در تحلیل چرایی و هدف عثمانی‌ها از تصرف منطقه غریبه معتقد بود که این اقدام در راستای ایجاد مغلظه در تعلق مالکیت باغسائی به ایران انجام شده است. به این معنی که تصرف و در دست داشتن غریبه را به معنای تصرف و تعلق همه منطقه باغسائی به امپراتوری عثمانی تلقی می‌کردند و در مذاکرات و لویح دفاع از مرزهای خود نیز بر آن تأکید می‌ورزیدند تا در آینده و در عمل نیز تمام منطقه باغسائی را غصب و تصرف کنند (مرندی یکانلو، ۱۳۹۶، ص ۴۵). جالب اینجاست که سیر وقایع سال‌های بعد درستی تحلیل و پیش‌بینی‌های میرزاحب‌علی خان را به خوبی نشان داد.

عثمانی‌ها پس از تصرف غریبه بین سال‌های ۱۲۷۸ق تا ۱۲۸۲ق شروع کردند به تجاوز مکرر به شهر باغسائی؛ به طوری که باغسائی، پرجمعیت‌ترین شهر پشت‌کوه را با باغ‌ها و مزارع و سیعش متروک کردند و قلعه و خانه‌های اهالی و ۲۴ آسیاب آن را ویران کردند. به دنبال ادعای عثمانی‌ها بر منطقه غریبه و باغسائی، دو دولت رسماً قرار گذاشتند «که از طرفین مأمور به آن جا رفته، تحقیقات لازمه را نموده، حق با هر یک از طرفین باشد به او واگذار شود» (مُتْمَا، ۶۴۴۸۷ق، ص ۲). دولت ایران بلافاصله میرزاحب‌علی خان را مأمور و روانه پشت‌کوه کرد و عثمانی‌ها قدری بیگ، کمال افندی و فیض‌بیگ را مأمور کردند؛ ولی نمایندگان عثمانی هر کدام به بهانه‌ای از ادامه تحقیقات درباره تحدید حدود در منطقه مرزی ایلام و منطقه باغسائی خودداری ورزیدند و استعفا کردند. میرزاحب‌علی خان تا سال ۱۲۸۷ق در انتظار نمایندگان عثمانی ماند؛ ولی به علت حضور نیافتن نمایندگان عثمانی، ادعای ارضی باغسائی بین دو دولت معوق ماند (مُتْمَا، ۶۴۴۸۷ق، ص ۲). باین حال او به تنهایی به تحقیق و بررسی در نوار مرزی پشت‌کوه و به ویژه منطقه باغسائی پرداخت و از بزرگان



پشت کوه و اهالی باغسائی شهادت نامه‌هایی درباره گذشته باغسائی و غریبه تهیه کرد. او درباره حاصل، خلاصه و لب آن شهادت نامه‌ها چنین گزارش می‌دهد: «حاصل همه چنین است که باغسائی ملک طلق دولت علیه ایران است و همیشه به خصوص ده سال قبل از این در تصرف ولات پشت کوه بوده [است]»؛ «ولی در تشخیص این که غریبه هم از توابع باغسائی است یا خیر، شهادت ایشان متفاوت است؛ نه متضاد. بعضی صراحتاً با دلایل مقتضه گفته‌اند که از توابع باغسائی است و بعضی به دلیل این که آنجا را همیشه در عمر خود خراب و بایر دیده‌اند و کسی زراعت نمی‌کرده است که حال تبعیت آن را به باغسائی یا غیر بدانند، اظهار بی‌اطلاعی از حالت حقیقی آنجا نموده‌اند» (مرندی یکانلو، ۱۳۹۵، ص ۱۱۷).

میرزاحب علی خان در عریضه‌ای به تاریخ ۲۵ جمادی الثانی ۱۲۸۷ ق به صراحت از قصد و نیت عثمانی برای تصرف باغسائی می‌نویسد: «دولت عثمانی خیال ضبط باغسائی و یکجا منحصر نمودن اراضی واقعه در یسار شط [رود دجله] را تا جبل حمرین بلکه تا هر جای پشت کوه که اقتضا کند [دارد]». او در ادامه واقع بینانه ابراز می‌دارد: عثمانی «تا قوه پرزوری در مقابل نبیند و صولت این تهورات سه چهار پنج ساله، خاصه امساله بغداد نشکند، با هیچ حرف حسابی و معاهده و استدالات عقلیه و نقلیه و شرطیه و عهدیه و دلایل حسیه و رجحانیه متقاعد [نمی‌شود] و از خیال راسخ خود در این باب منصرف نخواهند شد»؛ به نحوی که هر چه ایران با درپیش گرفتن روش‌های مسالمت آمیز سعی داشت وضع موجود را حفظ کند، نتیجه‌ای جز افزایش تجاوزات مرزی عثمانی در پی نداشت (مرندی یکانلو، ۱۳۹۵، ص ۱۳۳).

با این که میرزاحب علی خان تنها راه مقابله با تجاوزات عثمانی به مرزهای پشت کوه را توسل به زور ذکر می‌کند، ولی با مقایسه سطح پیشرفت و توسعه ایران و عثمانی و با جمع بندی دقیق وضعیت داخلی ایران اظهار می‌دارد که در هیچ شرایطی آغاز جنگ تمام عیار با عثمانی به صلاح نیست؛ از این رو در این باره می‌نویسد: «عقیده فدوی این است که با حالت امروزه و به موازنه و قیاس ترقی دولتین و مهیا بودن اسباب ترقی هر یک [از] طرفین تا قرنی بعد از این نیز هرگز صلاح ایران نمی‌تواند شد که با دولت عثمانی جنگ کند؛ حتی اگر اعتضاد دولت دیگر هم در میانه بوده باشد. در اغلب صور آن نیز با این قشون بی‌نظم و این اسلحه بی‌مصرف و این گونه قشون گردانی‌ها که حالا داریم، باز بقای صلح دولتین البته بهتر خواهد بود.» با این حال میرزاحب علی خان تأکید می‌کند که این دیدگاه به این معنی نیست که ایران «محض ملاحظه این که مبدا جنگی بشود»، از حقوق خود صرف نظر کند و برخی اقدامات دفاعی را برای حفظ منافع خود انجام ندهد (مرندی یکانلو، ۱۳۹۵، ص ۱۳۶). سیر وقایع نشان می‌دهد که رویکرد داخل نشدن به جنگ تمام عیار با امپراتوری عثمانی تا انقراض آن امپراتوری، سیاست کلی دولت ایران در روابط با آن امپراتوری بوده است.



میرزاحب‌علی خان در یکی از عرایض خود به اولیای دولت ایران به تاریخ ۱۲۷۸ق ضمن تأکید بر این نکته که «مسائل تحدید حدود دولتین... هرچه در عقدۀ تعویق بماند سوای ضرر متوالی ایران حاصلی نخواهد داشت»، پیشنهاد می‌دهد که یا یک‌بار برای همیشه مسائل تحدید حدود دو دولت مطرح شود و از طریق گفت‌وگو و مذاکره به حل و فصل آن‌ها پرداخته شود و یا اگر این امکان وجود ندارد، حداقل برای جلوگیری از تجاوزات هرروزه «ایالت بغداد» به مناطق مرزی پشت‌کوه و به‌ویژه برای محافظت از منطقه باغسائی، تنها به حفظ و حراست از قلعه باغسائی پردازند؛ چراکه میرزاحب‌علی خان معتقد بود که حفظ باغسائی به اندازه حفظ محمره [خرمشهر] و تنگۀ قطور برای ایران اهمیت دارد (مرندی یکانلو، ۱۳۹۵، ص ۱۳۳).

آنچه در عمل از سوی دولت ایران اتفاق افتاد این بود که نه مذاکراتی منتج به نتیجه درباره مناطق مورد اختلاف انجام شد و نه کم‌ترین اقدامی برای حفظ و حراست از قلعه باغسائی انجام شد. به‌طور کلی از نظر اولیای حکومت مرکزی ایران، تجاوزات مکرر عثمانی‌ها و اعراب به مناطق مرزی پشت‌کوه جزئیاتی بودند که ارزش توجه نداشتند و همواره به والی پشت‌کوه تأکید می‌کردند که نمی‌بایست «به‌جهت [این‌گونه] جزئیات مفسده واقع شود و زحمتی برای اولیای دولت حاصل آید» (ساکما، ۱۱۳۰، ۲۹۵).

در سال ۱۲۸۷ق ناصرالدین‌شاه برای زیارت عتبات‌عالیات به عراق عرب مسافرت کرد (مُتَمَّا، ۶۴۴۸۶ق، ص ۲). میرزاحب‌علی خان از اولیای دولت ایران خواست که از فرصت مسافرت ناصرالدین‌شاه به عراق عرب استفاده کنند و «قرار موقتِ معینی در حق باغسائی و توابع و صیفی و ملخطای بدهند که من بعد ایالت بغداد وسیله تحطی و شقاقی نداشته باشند [و] تا وصولِ موقع تحدید حدود از این بابت‌ها آسودگی حاصل آید و رعیت بیچاره محال مذبور^۱ به‌علت این‌که هنوز در میان دولتین مسئله مُنکَشِف و منتهی به قراری نگشته‌است، از کاروکاسبی و زراعت خود آواره و مستأصل نشوند» (مرندی یکانلو، ۱۳۹۵، ص ۱۳۵). باوجود این‌که میرزاحب‌علی خان در ادامه عریضه چندین روش را برای حل موقت منازعات مرزی در باغسائی، صیفی و ملخطای پیشنهاد می‌دهد، ولی ناصرالدین‌شاه و هیئت همراهش، برای حل موضوع باغسائی اقدامی انجام نمی‌دهند (مُتَمَّا، ۶۴۴۸۷ق، ص ۲).

در دوره صدراعظمی سپه‌سالار بین دو دولت ایران و عثمانی «قرار رسمی بر این شد که باغسائی و غریبه از طرفین بالکلیه متروک‌الزرع بماند تا قرار کلیه عمل حدود داده شود و همان وقت صیفی و ملخطای در تحت ... تصرف ایران بود و اصلاً عثمانی‌ها] حرفی در آن نمی‌زدند» (مُتَمَّا، ۶۴۴۸۶ق، ص ۲)؛ ولی آنچه در واقعیت اتفاق افتاد این بود که والیان پشت‌کوه هم‌چنان باوجود این قرار رسمی، باغسائی را در تصرف خود نگاه داشتند و در آن به زراعت پرداختند.

۱. شقاق /Seqaq/ مخالفت؛ دشمنی؛ ناسازگاری؛ شکاف.
۲. مذبور (مزبور): نوشته‌شده؛ مذکور.



یکی از اهداف اعراب و عثمانی از هجوم مکرر به مرزهای پشت‌کوه به‌ویژه مناطق باغسائی، صیفی و ملخطاوی این بود که اهالی پشت‌کوه را از آن مناطق پراکنده کنند و به تدریج اعراب را در آن مناطق ساکن کنند. در این راستا دولت عثمانی در صدد بود تا دولت ایران را وادار کند که آن مناطق از سوی دو دولت به صورت «متروک‌التصرف» درآیند؛ ولی میرزا محب‌علی خان با توضیحاتی که ارائه می‌دهد، کاملاً به حق اشاره می‌کند که متروک‌التصرف ماندن اراضی باغسائی، صیفی و ملخطاوی از سوی دو دولت ایران و عثمانی، حکم آن را خواهد داشت که تنها دولت ایران ترک تصرف کرده و آن مناطق را به عثمانی واگذاشته‌است؛ چراکه ایران در منطقه باغسائی دارای هیچ‌گونه علامت تصرفی غیر از قریه و قلعه باغسائی به همراه اراضی کشاورزی و باغات نبود و اعراب بنی‌لام نیز از دوره والیان سه‌گانه بنای تعرض و تعدی به آن منطقه را گذاشته بودند و به تدریج حضوری پررنگ در اطراف منطقه باغسائی به هم رسانده بودند و با ترک تصرف ایران و والیان پشت‌کوه از آن منطقه آن اراضی حکم اراضی بایر را پیدا می‌کرد و اعراب بنی‌لام به راحتی در آن اراضی جولان می‌دادند و آن را تصرف می‌کردند و از آن‌جاکه اعراب بنی‌لام خود را تبعه عثمانی می‌دانستند، آن اراضی - که شامل شرق رود دجله و قسمت عمده منطقه زیربند پشت‌کوه می‌شد - از تصرف ایران خارج و به خاک امپراتوری عثمانی ملحق می‌شد و «تمامی حقوق ایران در آن‌جا و در یسار شط [رود دجله] عموماً به هدر [می‌رفت]» (مرندی یکانلو، ۱۳۹۵، ص ۱۳۶).

عثمانی بعد از ادعای ارضی بر منطقه غریبه و باغسائی، تحت نام اراضی سیدحسن - امامزاده‌ای در شهر مهران - ادعای ارضی جدیدی را مطرح کرد که شامل اراضی صیفی و ملخطاوی (مهران کنونی) می‌شد. در این راستا وزیر مختار انگلیس چنین اظهار نظر می‌کند: «در صورتی که سابقاً حرف در غریبه و باغسائی بوده و آن‌طور قرار شده و حرفی در اراضی دیگر نبوده‌است، چگونه مقدور است در اراضی صیفی و ملخطاوی که این طرف باغسائی در داخله ایران است ایجاد ادعایی بشود» (مُتَمَّا، ۶۴۴۸۷ق، صص ۲ و ۳).

سفیر روسیه هم درباره اختلاف اراضی ایران و عثمانی به یکی از مسئولان عالی‌رتبه ایران می‌گوید: «قرار شده‌است شما دلایل حقانیت خود را از هر جهت با نقشه و غیره به ما بدهید، ما به دولت متبوعه خود بفرستیم، آن‌ها از روی حقانیت هر طور مکتشف شود، قرار لازم را بدهند» (مُتَمَّا، ۶۴۴۸۸ق، ص ۳).

اختلافات مرزی والیان پشت‌کوه با عثمانی‌ها بعد از تحدید حدود ۱۳۳۲ق/۱۹۱۳م و ۱۳۳۳ق/۱۹۱۴م بین ایران و عثمانی، تاحدی کاهش یافت. بر اساس صورت‌جلسات کمیسیون فنی ۱۹۱۴م منطقه «باغشاهی» از ایران جدا شد و به عثمانی واگذار شد (کوهستانی‌نژاد،



۱۳۸۳، ص ۳۱): اراضی کوهستانی به ایران تعلق گرفت (استادوخ، ۲-۷-۴۲-۱۳۰۵ ش) و اراضی صیفی و ملخطای هم‌چنان جزئی از خاک ایران باقی ماند؛ ولی به دلیل پافشاری غلام‌رضاخان در تعلق باغشاهی به قلمرو ایران، دولت عثمانی پذیرفت که آن منطقه تا زمان حیات والی در اختیار او باشد و بخشی از باغشاهی را نیز به‌عنوان ملک شخصی غلام‌رضاخان در عراق شناخت (استادوخ، ۱۸-۱-۴۵-۱۳۳۸ق). غلام‌رضاخان که تا سال ۱۳۰۶ ش ۱۹۲۸م در پشت‌کوه حاکم بود، منطقه باغسائی را در تصرف خود نگاه داشت؛ ولی با رفتنش به عراق آن مناطق نیز از پشت‌کوه مجزا و به خاک عراق ملحق شد.

در سال ۱۳۰۶ ش غلام‌رضاخان آخرین والی پشت‌کوه، قشلاق را در باغسائی گذراند و با اتمام فصل قشلاق از بازگشت به منطقه بیلاقی پشت‌کوه خودداری کرد و هم‌چنان به‌همراه یک‌صد خانوار در باغسائی ماند (مراسان، شماره ۱۳/۰۵۲۴۰، ص ۶) و از طرف حکومت عراق به او اجازه داده شد که در آن‌جا بنا و خانه بسازد (استادوخ، ۸-۹-۱۳۰۷ ش).

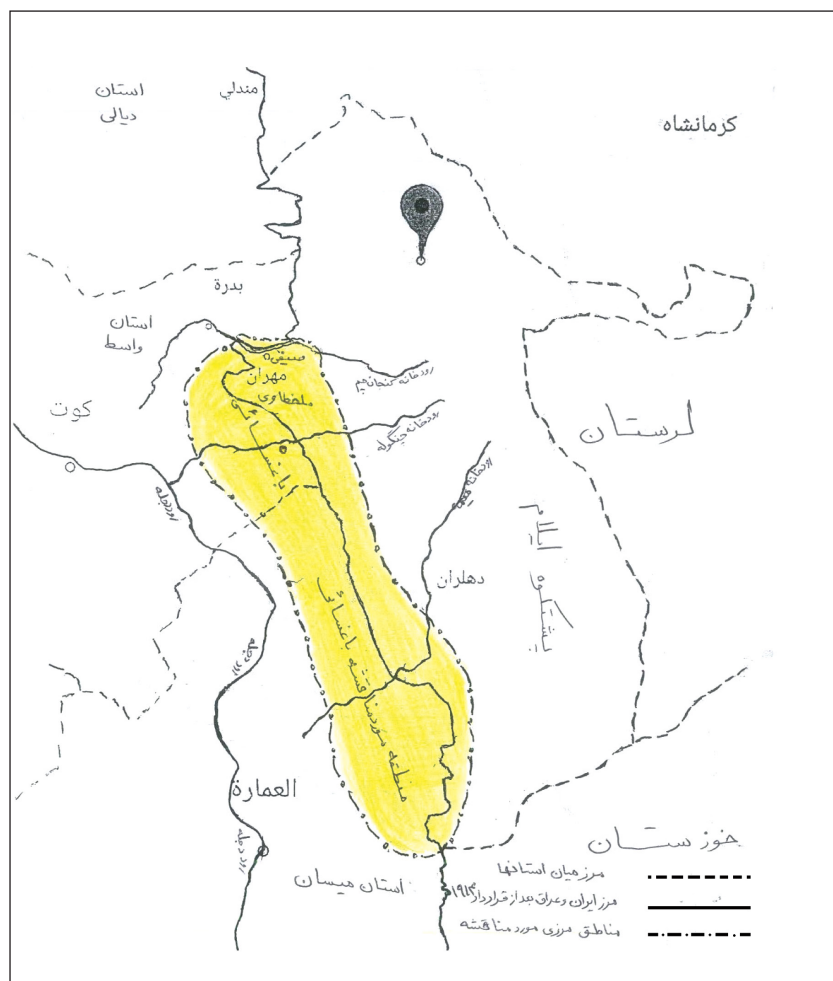
در سال ۱۳۰۶ ش محمدحسین بدیع، کنسول ایران در بغداد از اراضی باغسائی به‌عنوان «املاک متنازع‌فیه باغشاهی» یاد می‌کند و از ایجاد پست نظامی در آن اراضی توسط کشور عراق، خبر می‌دهد و به‌شدت والی پشت‌کوه را سرزنش می‌کند که او اراضی باغشاهی را به کشور عراق واگذار کرده‌است و از دولت ایران می‌خواهد که به این اقدام کشور عراق اعتراض کند (استادوخ، ۳۴-۵-۴۲-۱۳۰۶ ش). ولی واقعیت این است که اولیای دولت مرکزی ایران طبق قرارداد سال ۱۹۱۴م آن منطقه را به امپراتوری عثمانی واگذار کرده بودند و این کوشش والی پشت‌کوه بود که هم‌چنان آن منطقه را در تصرف ایران نگاه داشته بود.

ویس کنسولگری ایران در کوت‌ال‌اماره در گزارشی به‌تاریخ ۱۷ تیرماه ۱۳۰۹ ش مدعی می‌شود که غلام‌رضاخان، والی سابق پشت‌کوه بر طبق قراردادی با مأموران عالی انگلیس و مأموران عراقی، باغسائی را تقسیم کرده‌اند. طبق این قرارداد «من: غلام‌رضاخان والی پشت‌کوه [باغسائی را به تصرف شما می‌دهم، لیکن بعد از مدتی به خودم مرجوع بدارید به‌طریق مبیاعه، و بر طبق آن ورقه طابو «ثبت املاک» به اسم من صادر نمائید» (استادوخ، ۳۲/۳۲-۱۹-۱۳۰۹ ش). در ادامه ویس کنسولگری ایران در کوت‌ال‌اماره مدعی است که در خردادماه ۱۳۰۹ ش هیئتی متشکل از گردون مفتش انگلیسی، متصرف ایالت کوت‌ال‌اماره و رئیس نظمیۀ باغسائی به منطقه باغسائی می‌روند و از روی نقشه معین به‌قرار ذیل باغسائی را تقسیم می‌کنند. دوسوم باغسائی را که به‌طرف کشور عراق بوده‌است، به‌عنوان املاک غلام‌رضاخان تأیید و تصویب می‌کنند و یک‌سوم اراضی باغسائی را که در حدود مرزهای ایران واقع بوده‌است، برای ایجاد بناهای نظامی و پست‌های امنیتی دولت عراق مشخص و معین می‌کنند (استادوخ، ۳۲/۳۲-۱۹-۱۳۰۹ ش). پس از الحاق باغسائی به کشور عراق، دولت

۱. ویس کنسول /viskonsul/ نایب کنسول؛
کاردار.



عراق در سال ۱۳۰۹ش برخی از کردهای ساکن باغسائی را «ازنقطه نظر این که هویتشان مشکوک و عدم اطمینانشان بود، آنان را به جای دیگر انتقال دادند» (استادوخ، ۳۲/۳۲-۱۹-۱۳۰۹ش).



تصویر ۱

مناطق مورد مناقشه ایران و عثمانی
در منطقه پشتکوه. ترسیم نگارنده

۱۱. نتیجه

تا زمانی که والیان فیلی در پشت کوه حکمرانی می کردند، با اتکا به نیروهای ایلات و عشایر منطقه هرگز اجازه ندادند تا باغسائی به تصرف عثمانی ها درآید و تنها در سر میز مذاکره بود که رجال قاجار، باغسائی و مناطقی دیگر از پشت کوه را به عثمانی ها واگذار کردند. در نهایت نه تنها تلاش های میرزا محب علی خان در لوایح و دفاعیاتش برای اثبات تعلق تاریخی منطقه باغسائی به سرزمین ایران به جایی نرسید، بلکه تلاش های بی وقفه والیان و

طوایف ایلام هم برای حفظ باغسائی مؤثر واقع نشد. عثمانی‌ها برای الحاق باغسائی به خاک خود در یک بازه زمانی هفتادساله، مراحل مختلف از رویارویی را پشت سر گذاشتند. آن‌ها در مرحله اول مناطق اطراف باغسائی از جمله منطقه غریبه را تصرف کردند و اعراب تبعه خود را در آن مناطق اسکان دادند؛ در مرحله دوم با حملات مکرر خود به باغسائی آن شهر را ویران و ساکنانش را پراکنده کردند و مدعی مالکیت بر باغسائی و غریبه شدند؛ در مرحله سوم از عمران و آبادانی مجدد باغسائی و غریبه توسط والیان پشت‌کوه جلوگیری کردند و با حضور پرنس نظامی و ایجاد ناامنی در مرزهای پشت‌کوه، متنازع‌فیه بودن دو منطقه غریبه و باغسائی را به دولت ایران تحمیل کردند؛ در مرحله چهارم، مدعی مالکیت بر اراضی صیفی و ملخطوای در شمال باغسائی شدند و با حملات مکرر خود زمین‌های کشاورزی و نهرها و قنات‌های آن مناطق را ویران کردند. در مرحله پنجم با دست پر وارد میز مذاکره شدند و براساس تحدید حدود ۱۹۱۴، باغسائی و غریبه به عثمانی و صیفی و ملخطوای به ایران تعلق گرفت.

واگذاری باغسائی به عراق تنها شامل الحاق قریه آنجا نمی‌شد، بلکه این واگذاری به معنای مجزاشدن باریکه‌ای مرزی از شهرستان مهران تا مرز خوزستان بود که در جنوب کوه‌های حمزین واقع شده است. این باریکه ۳۰ تا ۴۰ کیلومتر عرض و بیش از ۲۰۰ کیلومتر طول داشت که از نظر کشاورزی و منابع عظیم نفت و گاز دارای اهمیت است.

ریشه مشکل ساکنان مرزنشین پشت‌کوه به جغرافیای زیست آن‌ها ارتباط داشت؛ چون آن‌ها در منطقه مورد مناقشه ایران و عثمانی زندگی می‌کردند که مرزهای دو کشور در آن مشخص نبود و بیش از یک قرن تا انعقاد قرارداد ۱۹۱۴م و الحاق باغسائی به امپراتوری عثمانی، ناامنی و منازعات مرزی در آن تداوم داشت. عثمانی‌ها با ادعای ارضی بر مناطق غریبه، باغسائی، صیفی و ملخطوای (مهران) و به‌طور کلی منطقه زیربند پشت‌کوه باعث ناامنی در آن مناطق شدند و هجوم‌های مکرر آن‌ها و اعراب باعث شد که قریه‌های باغسائی، بیات و دهلران متروک شود و ساکنان آن پراکنده شوند و بیشترشان به عراق مهاجرت کنند.

منبع

اسناد

اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه (استادوخ): اسناد شماره: (۴-۱۱-۱۱-۲-۱۲۸۱ق)؛ (۲۶۷-۴۹-۲۸۶ق)؛ (۴۱-۳-۲-۱۳۲۳ق)؛ (۸-۲۴-۱۳۲۸ق)؛ (۱۸-۴۵-۱۳۳۸ق)؛ (۲-۷-۴۲-۱۳۰۵ش)؛ (۳۴-۵-۴۲-۱۳۰۶ش)؛ (۸-۹-۱۳۰۷ش)؛ (۳۲-۳۲-۱۹-۱۳۰۹ش). سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما): اسناد شماره: (۲۹۵۰۱۱۳۰)؛ (۲۹۵-۷۳۹۶)؛ (۲۹۶۰۰۲۵۶۹).



مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران (مُتما): www.IIchs.org، عصر ناصرالدین شاه، ۳ صفحه، اسناد شماره ۶۴۴۸۶ق، ۶۴۴۸۷ق و ۶۴۴۸۸ق.
مرکز اسناد انقلاب اسلامی (مراسان): سند شماره ۰۰۵۲۴۰۱۳.

نسخه خطی

درویش پاشا. (۱۲۸۷ق). **حدود لایحه سی**. (جهانگیر بن محب علی حسینی مرندی تبریزی، مترجم). محل نگهداری: سازمان اسناد و کتابخانه ملی، شماره بازیابی ۱۷۹۶۵-۵.
سید محب علی بن محمد تقی. (۱۳۰۱ق). **عریضه به وزارت خارجه درباره حدود پشت کوه لرستان**. محل نگهداری: سازمان اسناد و کتابخانه ملی، شماره بازیابی ۱۷۹۶۸/۲.
مشیرالدوله، جعفر بن محمد تقی. (۱۲۷۲ق). **تحقیقات سرحدیه**. محل نگهداری: سازمان اسناد و کتابخانه ملی، شماره بازیابی ۱۷۹۶۸/۱.

کتاب

ابن خردادبه، عبیدالله بن عبدالله. (۱۳۷۱). **مسالک و ممالک**. (سعید خاکرند، مترجم). تهران: مؤسسه مطالعات و انتشارات تاریخی میراث ملل.
ابن ابی یعقوب، احمد. (ابن واضح یعقوبی). (۱۳۴۷). **البلدان**. (دکتر محمد ابراهیم آیتی، مترجم). تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
جعفری ولدانی، اصغر. (۱۳۷۶). **بررسی تاریخی اختلافات مرزی ایران و عراق**. تهران: وزارت امور خارجه، مؤسسه چاپ و انتشارات.
طبری، ابوجعفر محمد بن جریر. (۱۳۸۴). **تاریخ الرسل والملوک (بخش ایران از آغاز تا سال ۳۱ هجری)**. (صادق نشأت، مترجم). تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
لسترنج، گای. (۱۳۷۷). **جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی**. (محمود عرفان، مترجم). تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
مرندی یکانلو (ناظم الملک)، میرزامحب علی خان بن محمد تقی. (۱۳۹۵). **مجموعه رسایل و لوايح تحديد حدود ایران و عثمانی ۹۰۷-۱۳۰۹ هجری قمری**. (چ ۱). (دکتر نصرالله صالحی، پژوهش گر و مصحح). تهران: طهوری.
مرندی یکانلو (ناظم الملک)، میرزامحب علی خان بن محمد تقی. (۱۳۹۶). **ملاحظات و محاکمات: (دو لایحه در تحديد حدود ایران و عثمانی)**، ۱۲۹۲ هجری قمری. (دکتر نصرالله صالحی، پژوهش گر و مصحح). تهران: طهوری.
مستوفی قزوینی، حمدالله. (۱۳۸۹). **نزهة القلوب**. (گای لیسترانج، مصحح و حاشیه نویسنده). تهران: اساطیر.



مقاله

السامرائی، ابراهیم. (۱۹۹۶). «طائفة من الأعلام الجغرافية» فی العراق». *المشرق*: السنة السبعون، كانون الثاني و حزيران ۱۹۹۶، العدد ۱، (۳۰ صفحه، ۱۸۵-۲۱۴).

کوهستانی نژاد، مسعود. (۱۳۸۳). «روابط ایران و عراق در نیمه نخست سده بیستم (از ابتدا تا شناسایی عراق توسط ایران ۱۳۰۷ ش/۱۹۲۹ م)». فصل‌نامه *تاریخ روابط خارجی*، شماره ۱۹، صص ۵-۴۰.

لغة العرب (۱۲۹۴ ش). «باب المکاتبة و المذاكرة: باکسایا». *لغة العرب*، محرم ۱۳۴۷، السنة السادسة، الجزء ۱ (۵۷)، (۳ صفحه، از ۴۹ تا ۵۱).

مشیری، محمد. (۱۳۴۸). «یک سند درباره مرزهای ایران». *بررسی‌های تاریخی*، خرداد تا شهریور ۱۳۸۴، شماره ۲ و ۳، سال چهارم، صص ۷۹-۱۲۲. آدرس ثابت: <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/246804>

English Translation of References

Documents

Edāre-ye Asnād va Tārix-e Diplomāsi-ye Vezārat-e Omur-e Xārejeh (Oštādox) (Department of Diplomatic Documents and History of the Ministry of Foreign Affairs): [Persian]

Markaz-e Asnād-e Enqelāb-e Eslāmi (Marāsān) (Islamic Revolution Documents Center), document number: 00524013.[Persian]

Mo'assese-ye Motāle'āt-e Tārix-e Mo'aser-e Irān (Motmā) (Institute for Iranian Contemporary Historical Studies) (www.Iichs.org), "Asr-e Nāsered-Din Šāh" (Naser Al- Din Shah era), 3 pages, document numbers: 64487 gh ,64486 gh and 64488 gh. [Persian]

Sāzmān-e Asnād va Ketābxāne-ye Mellī-ye Irān (Sākmā) (National Library and Archives Organization of Iran):[Persian]

Manuscripts

Darvish Pasha. (1287 AH/1870). "Hodud-e layehe-ye si" (The extent of the Bill Thirty). Translated by Jahangir Ibn Moheb Ali Hosseini Marandi Tabrizi. Archived at Sāzmān-e Asnād va Ketābxāne-ye Mellī (National Library and Archives Organization of Iran), retrieval number: 17965-5.[Persian]

Moshir Al-Dowleh, Jafar Ibn Mohammad Taghi. (1272 AH/ 1855). "Tahqiqāt-e sarhaddiyeh" (Research on the frontiers). Archived at Sāzmān-e Asnād va Ketābxāne-ye Mellī (National Library and Archives Organization of Iran), retrieval number: 17968/1.[Persian]

SeyedMoheb Ali Ibn Mohammad Taghi. (1301 AH/ 1883). “**Arizeh be vezārat-e xārejehdarbāre-ye hodud-e Pošt-e Kuh-e Loreštān**” (A petition to the Ministry of Foreign Affairs about the borders of Posht-e Kouh area in Lorestan Province). Archived at Sāzmān-e Asnād va Ketābxāne-ye Mellī (National Library and Archives Organization of Iran), retrieval number: 17968/2.[Persian]

Books

Ebn-e Abi Ya’ghoub, Ahmad (Ebn-e Vazeh Ya’ghoubi). (1347/1968). “**Al-baladān**” (Two cities). Translated by Dr. Mohammad Ebrahim Ayati. Tehran: Bongāh-e Tarjomeh va Našr-e Ketāb (Book Translation and Publication Institute).[Persian]

Ebn-e Khordadbeh, Obeid Allah Ibn Abdullah. (1371/1992). “**Masālekvamamālek**” (Methods and countries). Translated by Sa’eed Khakrand. Tehran: Mo’assese-ye Motāle’āt va Enteshārāt-e Tārixi-ye Mirās-e Melal (Institute for Historical Studies and Publications of the Heritage of Nations).[Persian]

JafariValadani, Asghar. (1376/1997). “**Barresi-ye tārixi-ye extelāfāt-e marzi-ye Irān va Arāq**” (Historical investigation of border disputes between Iran and Iraq). Tehran: Vezārat-e Omur-e Xārejeh, Mo’assese-ye Čāp va Enteshārāt (Ministry of Foreign Affairs, Printing and Publishing Department).[Persian]

Le Strange, Guy. (1377/1998). “**Joqrāfiā-ye tārixi-ye sarzamin-hā-ye xalāfat-e šarqi**” (The Lands of the Eastern Caliphate). Translated by Mahmoud Erfan. Tehran: Šerkat-e Enteshārāt-e ‘Elmi va Farhangi (ElmiFarhangi Publishing Co.).[Persian]

MarandiYekanlou (Nazem Al-Molk) & Mirza Moheb Ali Khan Ibn Mohammad Taghi. (1395/2016). “**Majmu’e-ye rasāyel va lavāyeh-e tahdid-e hodud-e Irān va Osmāni: 907-1309 hejri qamari**” (The collection of treaties and bills on determining the borders of Iran and Ottoman Empire) (1st ed.). Edited by Dr. Nasr Allah Salehi. Tehran: Tahuri.[Persian]

MarandiYekanlou (Nazem Al-Molk) & Mirza Moheb Ali Khan Ibn Mohammad Taghi. (1396/2017). “**Molāhezāt va mohākemāt: Do lāyeheh dar tahdid-e hodud-e Irān va Osmāni, 1292 hejri qamari**” (Considerations and verdicts: Two bills on determining the borders of Iran and Ottoman Empire in 1875). Edited by Dr. Nasr Allah Salehi. Tehran: Tahuri.[Persian]



- Moštowfi, Hamdollah. (1389/2010). “*Nezhatol-qolub*” (The recreation of hearts). Edited by Mohammad DabirSiaghi. Tehran: No publisher.[Persian]
- Tabari, Abu Jafar Mohammad IbnJoreir. (1384/2005). “*Tārix or-rosolval-moluk: Baxš-e Irān az āqāz tā sāl-e 31 hejri*” (The history of prophets and kings: The part on Iran from the beginning to 651 AD). Translated by SadeghNash’at. Tehran: Šerkat-e Enteshārāt-e ‘Elmi va Farhangi(ElmiFarhangi Publishing Co.).[Persian]

Articles

- Al-Sameraci, Ebrahim. (1996). “Tā’efāt-om-men “al-a’lām el-joqrafiah” fel-Arāq” (A range of “geographical flags” in Iraq). *Al-Mašreq*, year 70, January and June 1996, 1, pp. 185-214 (30 pages).
- KouheštāniNejad, Mas’oud. (1383/2004). “Ravābet-e Irān va Arāq dar nime-ye noxošt-e sade-ye bištom: Az ebtedā tā šenāsāyi-ye Arāq tavassot-e Iran 1307/1929” (The relations between Iran and Iraq in the first half of the twentieth century: From the beginning to the identification of Iraq by Iran, 1929). *Fasl-nāme-ye Tārix-e Ravābet-e Xāreji* (History of Foreign Relations Journal), 19, pp. 5-40.[Persian]
- Loqat Al-Arab. (1294/1915). “Bābol-mokātebe val-mozākere: Bāksāyā” (The section on writings and negotiations: Baksaya). *Loqat Al-Arab*, Moharram 1347/1928, year 6, part 1 (57), pp. 49-51.
- Moshiri, Mohammad. (1348/1969). “Yek sanad darbāre-ye marz-hā-ye Irān” (A document on the borders of Iran). *Barresi-hā-ye Tārixī* (Historical Surveys), Khordad to Shahrivar 1384/ July to September 2005, issue number 2 & 3, year 4, pp. 79-122. Retrieved from <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/246804>.

